فهرست مطالب

[اشاره 2](#_Toc511818464)

[اصل رعایت مراحل و سطوح محتوایی برنامه آموزشی 2](#_Toc511818465)

[شاکله منطقی در شروع تعلیم و تربیت 3](#_Toc511818466)

[تنظیم برنامه‌های تربیتی از لحاظ رتبه‌بندی و آغاز و انجام 3](#_Toc511818467)

[اصل رعایت اولویت‌ها در شرایط تزاحم 4](#_Toc511818468)

[اهمیت ابتلا به عنوان شاخص در اولویت‌بندی عمل تربیتی 5](#_Toc511818469)

[اولویت‌بندی فعالیت‌های تربیتی و تبلیغی 5](#_Toc511818470)

[لزوم رعایت اولویت‌ها 6](#_Toc511818471)

[اثرگذاری اولویت و سلسله‌مراتب احکام 6](#_Toc511818472)

[مبنای تعیین اولویت‌ها 7](#_Toc511818473)

[رعایت اولویت‌ها در ظرف‌های محدود تبلیغی و تربیتی 8](#_Toc511818474)

بسم الله الرحمن الرحیم

**موضوع: اصول و روش‌های تربیتی/ اصل رعایت سلسله مراتب معارف الهی/اصل گزینش در عمل تربیتی**

# اشاره

ان شاء الله مباحث روابط اجتماعی را به‌گونه‌ای ارائه خواهیم کرد و تنظیم خواهد نمود که همچنان رشته ارتباط آن با بحث‌های فقه تربیت هم باقی بماند و قدم‌به‌قدم فقه تربیت را هم در یک مراحلی تکمیل بکند.

اصولی که تا الآن ذکر کردیم عبارت است از:

1 – رعایت ظرفیت‌ها

2 – رفق و مدارا

3 – احتمال تأثیر

4 – تدریج

5 – تکریم

6 – اتقان

به یک معنا در تدریج و رعایت شرایط، اصول را به چند اصل تحلیل کردیم، اگر این تحلیل‌ها هم اضافه شود، حدود ده اصل می‌شوند.

# اصل رعایت مراحل و سطوح محتوایی برنامه آموزشی

اصل دیگر که کم‌وبیش در مورد آن صحبت کردیم، اصل رعایت مراحل و سطوح محتوایی برنامه آموزشی است، این اصل در حوزه تربیت دینی است، بعضی از اصول خاص تربیت دینی است و بعضی دیگر اعم هست.

در تربیت و تبلیغ دینی، این سؤال وجود دارد که آیا سطح‌بندی و رتبه‌های مضمونی و محتوایی معارف را در ارائه و در برنامه‌های تبلیغی و تربیتی، باید رعایت کرد یا خیر؟ مقصود از این بحث این است که احکام و معارف دین، یک شاکله منطقی دارد، به لحاظ منطقی این‌ها یک شاکله دارند، این شاکله از اعتقادات پایه شروع می‌شود و به احکام و اخلاق و امثالهم می‌رسد، در تقسیم مشهوری که وجود دارد، بخشی از این معارف در حوزه شناخت و باورها است، بخشی هم در ارتباط با شخصیت و منش و روحیات است، بخشی هم در ارتباط با رفتارها است که عقاید و اخلاق و احکام گفته می‌شود و به علومش هم کلام، علم اخلاق و فقه گفته می‌شود.

متون دینی بخش اصلیش این‌ها هستند، البته بخش‌های دیگر هم دارد که در اینجا قابل‌ذکر نیست، در درون هر یک از این سه حوزه هم واجب و مستحب و درجات هست که واضح است.

سؤال این است که در مقامی که کسی می‌خواهد به روش‌ها و برنامه‌هایی بپردازد و طراحی برای تعلیم و تربیت دینی بکند، این شاکله منطقی را باید رعایت بکند، یا تقید به این شاکله منطقی لازم نیست؟

# شاکله منطقی در شروع تعلیم و تربیت

شاکله منطقی این است که وقتی کسی می‌خواهد شروع به تعلیم و تربیت بکند، از مبانی و پایه‌ها باید شروع بشود و به‌تدریج به فروع و شاخه‌ها بپردازد. سیر منطقی همین است، آیا الزامی به این مسئله هست؟ ضرورتی دارد؟ آیا تأکیدی نسبت به این مسئله داریم یا نه؟ به مناسبتی در بحث ظرفیت‌ها اشاره‌ای شده است.

اگر کسی بگوید که اصل این است که شاکله منطقی و سیر منطقی تربیت دیگران و تحول در دیگران را باید پیگیری کرد، این یک اصل هست، معنایش این است که شما باید رعایت همان سیر منطقی در برنامه‌ریزی و طراحی و اجرای مسائل تربیتی و تبلیغی بکنید، اگر این نظر باشد، گفته می‌شود که اصل رعایت سلسله‌مراتب در معارف دینی، در مقام تبلیغ و تربیت نیز است، همان سلسله‌مراتب را در مقام برنامه‌ریزی و طراحی باید پیگیری کرد.

# تنظیم برنامه‌های تربیتی از لحاظ رتبه‌بندی و آغاز و انجام

در نقطه مقابل این نظریه، بر اساس همان مباحث سابقی که داشتیم، کسی بگوید که این همیشگی نیست، بلکه شما باید شرایط اجتماعی و محیطی و شخصیتی و علائق و رغبت‌ها و مجموعه شرایط فرد را لحاظ بکنید و بعد برنامه را از لحاظ رتبه‌بندی و آغاز و انجام تنظیم بکنید، اگر این باشد، درواقع ما مقید به آغاز و انجام ساختار منطقی معارف نیستیم و می‌شود به‌تناسب افراد و محیط و شرایط، برنامه‌ها را متنوع و متفاوت طراحی کرد، جایی که می‌شود اسلام را با بحث اخلاق پایه‌ریزی کرد، اول از مسائل اخلاقی شروع می‌کند، تا به بقیه بخش‌ها برسد.

این مطلب را در رعایت شرایط یا تفاوت‌های فردی یا رعایت ظرفیت‌ها را بیان کرده بودیم.

اصل را درواقع باید به همین صورت تنظیم کرد، اصل همچنان اولی است، یعنی در مقام تبلیغ و تربیت باید به مبانی پرداخت و از مبانی سیر منطقی داشت تا به فروع و امثالهم رسید.

اما این اصل یک اصل غیر قابل تبدل نیست، این اصل می‌تواند بر اساس شرایط و محیط و علائق و رغبت‌ها، تغییر پیدا بکند، مبنای این هم همان بحث احتمال تأثیر و رعایت ظرفیت است.

بنابراین اگر بخواهیم دقیق بگوییم، باید بگوییم که اصل این است که وقتی کسی را می‌خواهد تعلیم و تربیت بکند، از همان مسیر منطقی مبانی به فروع آغاز بکند، همان‌طور که سیر تدریجی قرآن هم در هدایت بشری به همین صورت بوده است، اما درعین‌حال این اصل با توجه به اصول اولیه که گفته شد، می‌تواند تعدیل بشود، آن اصول؛ رعایت ظرفیت و مقدورات شخص و تفاوت‌های افراد و احتمال تأثیر بود، با توجه به آن‌ها این شاکله می‌تواند تغییر پیدا بکند، یعنی الآن اگر کسی در محیط غیرمسلمان برود و بخواهد شروع بکند به اینکه افراد را هدایت بکند، سیر منطقی همان است، اما درعین‌حال، به خاطر شرایط و اقتضائاتی که وجود دارد قابل‌تغییر است، اما در شرایطی که یکسان باشد و آمادگی برای همه آن‌ها باشد، طبعاً از پایه‌ها شروع می‌شود، این یک اصل است که با یک ملاحظه‌ای نتیجه مباحث قبلی است.

# اصل رعایت اولویت‌ها در شرایط تزاحم

اصل بعدی؛ رعایت اولویت‌ها در شرایط تزاحم است، این یک اصلی است که از فقه ما استنتاج می‌شود، امر عقلی هم است، به نحوی با بحث قبلی هم ارتباط دارد، منتهی این اصل بعدی مقداری اعم هست.

شخص در مقام اقدام تبلیغی و تربیتی که می‌خواهد شروع بکند و از روش‌ها و برنامه‌هایی استفاده بکند، برای اینکه این فرد زندگی و شخصیتش انطباق با اسلام پیدا بکند، در مقام برنامه‌ریزی و طراحی، تزاحم در برنامه‌ها وجود دارد، او یک وقتی دارد، با یک شرایطی که می‌تواند اقدام به آموزش یا برنامه تربیتی بکند. از میان این معارف باید انتخاب بکند، فرض می‌گیریم که وقت بی‌پایان ندارد، یا لااقل در این وقت باید انتخاب بکند، سؤال این است که چه چیز را انتخاب بکند، آیا قاعده یا معیاری دارد و چگونه است؟ این مکمل بحث قبلی است.

در اینجا بر اساس آن چیزهایی که ما سابق بیان کردیم و الآن هم اشاره کردیم، یکی بحث نقشه کلان عقائد و اخلاق و احکام است، در نقشه کلان سلسله‌مراتب دارد، اصل این است که رعایت بشود، مگر اینکه شرایط ویژه‌ای اقتضا می‌کند که نظام کلی را تغییر بدهد.

اما اگر وارد در حوزه فقه شدیم که یک حوزه بسیار وسیعی است که زندگی بشر را از آغاز تا انجام زیر پوشش گرفته است، این فرد بایستی تربیت بکند و در تربیت هم بایستی انتخاب بکند، زیرا وقت نامحدود ندارد، در تزاحم است، باید انتخاب بکند، وقتی به طور مثال من می‌خواهم احکام را به او یاد بدهم، چه چیزی به او یاد بدهم؟

# اهمیت ابتلا به عنوان شاخص در اولویت‌بندی عمل تربیتی

در یک حدی جواب این سؤال روشن است، در حدی دیگر جای بحث دارد، یکی از شاخص‌هایی که تکلیف را در تزاحم تبلیغ و تربیت و امثالهم روشن می‌کند، بحث ابتلای شخص است، اینکه شخص به چه چیزهایی ابتلا دارد و مبتلا‌به شخص چیست؟ چون اگر چیزی مبتلا به او نباشد، تکلیف بالفعلی نیست و شخصی که می‌خواهد ارشاد و هدایت بکند، نسبت به او تکلیف بالفعل ندارد. امور مبتلا‌به ارجحیت الزامی پیدا می‌کند، به آن‌ها باید بپردازد، وقتی شخصی برای تبلیغ و تربیت رفت، به آن امور باید بپردازد.

در امور مبتلا‌به، شخص یا حکومت، وقتی می‌خواهد برنامه‌ای برای تربیت و هدایت دیگران تنظیم بکند، در همین امور مبتلا‌به به چه چیز بپردازد؟ اگر تزاحمی بود، اولویت را به چه چیزی بدهد؟

در همین امور مبتلا‌به، در حوزه مسائل و احکام یا اخلاق، باید در مقام تزاحم انتخاب بکند، اینجاست که بحث سابق را یادآوری می‌کنیم.

در بحث سابق گفتیم که قانون در اینجا تزاحم است، چیزی که در اصول ما آمده و همه هم بر آن وفاق دارند، قانون تزاحم در امتثال تکلیف این است که اگر آن تکالیف در عرض یکدیگر بودند، تخییر است، اگر اهم و مهمی بود، باید اهم را مقدم داشت، اگر هم اهم را مقدم ندارد، قانون ترتب است که مهم هم درست است.

# اولویت‌بندی فعالیت‌های تربیتی و تبلیغی

کبرای کلی ما در اینجا واضح است:

1 - اصل این است که در تزاحم فعالیت‌های تبلیغی، تربیتی، تزکیه‌ای، ارشادی، امور پایه و اعتقادی مقدم بر چیزهای دیگر است.

2 - در امور احکام و اخلاق، اموری که مورد ابتلای شخص یا جامعه‌ای است، مقدم است.

3 – در حوزه مبتلا‌به هم اگر تزاحم بود، اهم بر مهم مقدم است، یا تساوی است که تخییر است، یا اهم و مهم است که اهم بر مهم مقدم است.

# لزوم رعایت اولویت‌ها

اما در مقام تکلیف، با یک خلأیی مواجه هستیم، خلأ این است که ما در درون احکام و چیزهای فقهی، فرض می‌گیریم که مبتلا‌به است، سلسله‌مراتب اهم و مهم، اینکه این‌ها در عرض یکدیگر هستند، یا اهم و مهم هستند، مثال‌های واضحی دارد که همه قبول دارند، اما برخی جاها دارد که خیلی محل اختلاف است، یا کاری انجام نشده است، مثلاً می‌گویند جایی که بحث دماء و نفوس باشد، بر بحث‌های دیگر مقدم است، شخص او را باید تربیت بکند که موجب کشتار بی‌جهت نشود، حتی مقدم بر یاددادن نماز است، چون دماء و نفوس بالاتر است، یا بحث آبرو و فروج، نسبت به خیلی چیزها تقدم دارد. حدودی داریم که با همین ارتکازات فقهی، همه فقها توافق دارند که بعضی بر بعضی دیگر مقدم هستند. این مسئله در خیلی از برنامه‌ریزی‌های حکومتی، تربیتی، تعلیمی، شخصی و امربه‌معروف و نهی از منکر مقدم است.

اگر به طور مثال حکومت می‌خواهد برنامه‌ای بریزد، تا حدی را می‌تواند انجام بدهد و جلو برود، یا شخص می‌خواهد امربه‌معروف و نهی از منکر یا تبلیغ و وعظ و امثالهم انجام بدهید، وقت معینی دارد، در یک ظرف زمانی نمی‌شود همه‌چیز را بیان کرد، در این صورت اولویت با کدام است؟ به‌عنوان یک اصل تربیتی و تعلیمی می‌گوییم که رعایت اولویت‌ها باید انجام بشود، این اصل کلی است و صحیح است، چیزهایی در ذیل این اصل است که واضح است، وقتی اولویت گفته می‌شود، عقاید مقدم است، احکامی که به دماء و نفوس برگردد، مقدم است، مبتلا‌به بر غیر مبتلا‌به مقدم است، این‌ها واضح هستند، اما وقتی در مسائل عمقی‌تر نگاه می‌شود، ابهامات فراوانی وجود دارد، در بعضی از موارد ممکن است کسی اشتباه بیّنی انجام بدهد، واضح است که در آنجا اولویت رعایت نشده است.

# اثرگذاری اولویت و سلسله‌مراتب احکام

اولویت و سلسله‌مراتب در دو مورد اثر دارد:

1 –تنظیم برنامه

2 –تقدم در مقام تزاحم

در این سلسله‌مراتب دو نوع تحقیق لازم داریم که برای حاکمیت و اشخاص مهم است، دو نوع تحقیق لازم داریم و هر دو را خلأ داریم.

تا الآن به عنوان اصول کلی، دو اصل را بیان کردیم:

1 – اصل اول این است که سلسله‌مراتب اعتقاد و احکام و امثالهم در تنظیم کلی معارف الهی رعایت بشود، از پایه‌ها شروع می‌شود و جلو می‌رود، مگر در موارد خاص

2 – اصل دوم این است که وقتی‌که شخص می‌خواهد در شرایط محدود اقدام بکند و گزینه‌ها متعدد هستند، به کدام‌یک بپردازد؟ مثلاً صداوسیما چیزی را تبلیغ بکند، یا حکومت چیزی را قانون‌گذاری بکند.

اصل این است که اهم انتخاب بشود، اولویت‌ها رعایت بشود، اما در مصداق بعضی جاها ملاکات واضحی هست، اما در برخی از موارد واضح نیست.

# مبنای تعیین اولویت‌ها

مبنای تعیین اولویت‌ها دو چیز است:

1 – اولاً بفهمیم به طور مثال در چند حکم، کدام‌یک اهم و کدام‌یک مهم هستند.

2 – شرایط جامعه و فرد.

فقط بحث اول تمام‌کننده بحث نیست، برای اینکه اهم و مهم از روایات و آیات استخراج بکنیم که مثلاً مقایسه حجاب و شرب خمر، اینکه کدام اهم و مهم است، گاهی هم در عرض یکدیگر هستند و شخص مخیر در انتخاب است.

بحث دیگر کار میدانی و علمی و تحقیقی هست، صرف اینکه اهم و مهم به لحاظ منطق روایی گفته شد، تمام‌کننده کار نیست، برای اینکه در مقام تطبیق، وقتی اهم امکان ندارد، یا شرایط اقدامش نیست، طبعاً مهم باید اقدام بشود.

بنابراین دو کار در اینجا ضرورت دارد که یکی کار فقهی است، متون دینی است، در اینجا هنوز خلأ وجود دارد، آن کار این است که ما واجبات و محرمات و امثالهم را باهم بسنجیم.

بعضی موارد روشن است، مثلاً مبتلا‌به بر غیر مبتلا‌به مقدم است، یا واجبات و الزامیات بر مستحبات و مکروهات مقدم است، اما در برخی از جاها واضح نیست، جای کار بیشتر دارد.

بیان کردیم که در اینجا دو کار انجام بشود، یکی اینکه کار دینی در متون بشود، سلسله‌مراتب مشخص بشود، هرجایی که مشخص نشد، حکم به‌تساوی می‌شود، مرحله دوم یک کار عملی و میدانی و تحقیقی است، گاهی با تجربه شخصی انسان فهمیده می‌شود، گاهی هم نیاز به تحقیق دارد، کار دوم مبتنی بر احتمال تأثیر، وجود شرایط و امکان اقدام به عمل است.

گاهی اوقات اهم به خاطر کارشناسی یا تحقیق از دائره خارج می‌شود، شخص به مهم می‌پردازد، اینکه بعضی‌اوقات مسئله‌ای که اهم هست، در یک زمان و مکان خاص تأثیرگذار نیست، لذا شخص اهم را کنار می‌گذارد و به بعد از آن که مهم است می‌پردازد.

بنابراین صرف اینکه نظام اولویت‌ها بر سلسله‌مراتب احکام و تکالیف بیرون آمد، تکلیف ما را نهایی نمی‌کند، دو مرحله کار تحقیقی باید انجام بشود.

# رعایت اولویت‌ها در ظرف‌های محدود تبلیغی و تربیتی

رعایت اولویت‌ها در ظرف‌های محدود برای تبلیغ، ترویج، تربیت، فرهنگ‌سازی از ناحیه شخص یا جامعه یا حکومتی لازم است، اما این اولویت‌ها که بر پایه تقدیم اهم بر مهم و ترجیح اهم بر مهم است، به دو پایه نیاز دارد:

1 – از آیات و روایات منطق سلسله‌مراتب را استخراج بکنیم که در این‌ها در عرض یا در طول یکدیگر هستند، در این زمینه قواعد موجود هست، مثلاً مبتلا‌به بر غیر مبتلا‌به مقدم است، اعتقادات بر غیر اعتقادات مقدم است و امثالهم، اما ادامه این مسائل نیاز به تحقیق بیشتر دارد.

2 – مرحله دوم این است که به لحاظ عملیاتی میدانی، بر اساس همان ملاک رعایت ظرفیت‌ها و شرایط و احتمال تأثیر، بسنجیم که چه وضعیتی وجود دارد. کار میدانی و تحقیقی روی تکلیف ما خیلی اثرگذار است، البته همیشه این ملاحظه را داشته‌ایم که نباید دچار یک توهم شد که مثلاً این حکم اثر نمی‌گذارد، بنابراین تبلیغ را کنار بگذاریم، این‌طور نیست، بلکه باید دقت داشت و فریب شیطان را نخورد که مسئله‌ای را به‌راحتی کنار گذاشت، اما منطق فقهی‌اش همین هست.

در تعلیم و تربیت و به کار بردن برنامه‌ها و روش‌ها و انتخاب محتوای تعلیم و تربیت، اصل کلی‌اش؛ رعایت اولویت‌ها و اهم و مهم، اگر اهم و مهم وجود نداشت، تساوی و تخییر به کار گرفته شود.

اما در مقام تطبیقش دو کار لازم است:

1 – به شکل کلی و منطقی بدانیم در نظام فکر و فقهی ما اهم و مهم‌ها و مساوی‌ها چگونه تنظیم شده است، در ذیلش چند قاعده روشن هست که فقها هم آن‌ها را بیان کردند، اما در ادامه‌اش تحقیقات تکمیلی می‌خواهد.

2 – بر اساس اینکه هر اقدامی، ولو اهم هم باشد، باید مبتنی بر احتمال تأثیر و رعایت ظرفیت‌ها باشد، رعایت ظرفیت‌ها و احتمال تأثیر کار کارشناسی موضوعی است که مکلف باید تشخیص بدهد، گاهی با تجربه‌های شخصی انسان می‌فهمد، گاهی هم نیاز به تحقیق و دانش دارد که در موضوع‌شناسی کارایی زیادی دارند.

همه معیارهایی که بیان کردیم، با احتمال تأثیر و شرایط محیطی ممکن است تغییر پیدا بکند.

برای مرحله اول باید کار فقهی، اصولی، دینی انجام بدهیم، اما یک کار موضوع‌شناسی و تجربی هست که مرحله دوم است، منتهی در بخش دوم هم باید کار تحقیقی و میدانی ما درواقع موضوع برای آن‌ها درست بکند.

به طور مثال می‌گوید که اهم و مهم را به شکل اولیه جلو ببرید، یا اینکه آن را جابه‌جا می‌کند، می‌گوید به دلیل اینکه این احتمال تأثیر ندارد، اهم تبدیل به مهم می‌شود.

به‌عبارت‌دیگر وقتی نظام اهم و مهم استخراج می‌کنیم، همه آن‌ها یک پیوستی دارد که به شرط احتمال تأثیر است.